



انسان خردمند کیست؟

آذر صحرائے

ولے دانش آموز ستایش بقائے ۲۰۲

انسان خردمند کیست؟

خرد چیست؟

این کلمه را هر روز بسیار می شنویم- نیاز به خرد،روایت های خرد، مکاتب خرد و ... هر یک از ما مشتاق ایم تا بیشتر خردمند باشیم و عقل داشته باشیم دیگران نیز چنین است. بیشترین رنج و آسیب انسان ها از عدم موجودیت "خرد" پدید می آید. در مورد خرد چیزهای است که ما همه رویای آن را در سر داریم. اما این چیست که این همه از آن سخن به زبان آورده می شود و نزد ما از جایگاه و ارزش زیاد بر خور دارد است.

خرد مند کیست؟

خرد مند به هر کس نمی توان خطاب کرد و نیز هر کس خردمند نیست. فردی که بتواند در ارتباط با مسایل و امور زندگی قضاوت درست و مناسب و سنجیده ارایه کند، خرد مند هست. انسان خردمند از ویژگی دور اندیشی برخوردار است. آن ها با مسایل سطحی بر خورد نمی کنند و از دقت عمیق کار می گیرند. بسیاری از مردم در مورد فرایند شکل گیری داده ها یا تبدیل شدن داده ها به اطلاعات و به دانش اشاره کرده اند. تغییر در الگو و نمونه ی داده ها معلومات فرد تقویت می شود. اطلاعات از وضعیت و حالات متفاوت به دانش شخص تعمیم می بخشد. تداوم و پیشرفت این روند چیزی جدیدی را پدید می آورد که آنرا خرد می نامند. بواسطه علم یا دانش است که می آموزیم چه گونه در کار های بهتر و مورد علاقه ی خویش وارد عمل شویم. آیا منظور از این کار و قصد، ما را به طرف "خوب بودن" رهنمون خواهد شد و یا درد سر و رنجش بیشتر را بوجود خواهد آورد؟.

خرد منعکس کننده ای ارزش ها و معیارهای است که ما آن ها را در علم و دانش خویش به کار می بندیم که جوهر و ماهیت آن ژرف نگری است یعنی ژرف نگری در تفکیک خوبی و بدی، مدد رسانی یا آسیب رسانی و کشف حقیقت و یا خیال بافی های بی مورد.

اشخاص خردمند قادر هستند تا چیزهای درست و مورد علاقه ی خویش را از غیر آن تفکیک کند. این ها معمولاً جامع و معقول به نظر می رسند و نیز گرایش ندارند تا به فکر مادیات بیشتر و یا در صدد شهرت و یا ثروت باشند. بلکه آموخته اند که چه چیزی در نزد شان مهم و با ارزش می باشد.

شاید در حال حاضر، انسان ها دارای دانش وسیع باشند، اما نه خرد کافی در پیوند با موضوع سوالات متفاوتی نزد انسان خلق می شود یعنی آیا نوع انسان در موقعیت مناسب قرار دارد، تا بقا یابد؟ آیا می توان خرد خویش را تقویت بخشید تا ما را قادر سازد که از قدرت شگفت انگیز خویش برای بهبودی خود کار بگیریم، و نیز برای خوبی ها و بهبودی نسل های که جدیداً بوجود می آیند؟. و یا چه کاری را می توان بخاطر تقویت خرد خویش انجام داد؟

انسان خردمند در واقع جستجو گر خوب است و به خاطر دست یافتن به حقیقت لحظه ای درنگ نمی کند. به

سخن بهتر اشخاص خردمند بدون استدلال درست و علمی چیزی را باور نمی کند و نمی پذیرد یعنی بر اساس قانون علت و معلول، ارتباط میان پدیده ها و آثیا بگونه ای است که یکی را علت و قسمت دیگری آن را معلول می نامند و علت شکل دهنده ی معلول است. لذا علت و معلول دارای تناسب مشخصی است و این یک اصل اساسی که فکر مان را از پذیرش چیزهای که بدون علت است، جلو گیری می کند در حقیقت به افکار انسان نظم و ترتیب می بخشد. هدف از این گفته آن است که جوهر کار فرد خردمند، کشف علل پدیده ها و نیز تجزیه و تحلیل آن ها از تمام ابعاد می باشد نه پذیرفتن آن ها بدون چون و چرا. یعنی برای یک فرد خردمند دشوار است که از مطلقیت حرف بزند. به عبارت دیگر یک انسان که با خرد ورزی سرو کار دارد، به پدیده ها و هر چیزی دیگر بصورت نسبی می نگرند لذا قبل از پذیرفتن هر پدیده و چیزهای دیگر به چون و چرا می پردازند و هدف از این کار نیز تلاش فرد جهت پی بردن و کشف جوهر و علل واقعی چیزها و پدیده ها می باشد. شاید بسیاری از باور های یک فرد را تلقین، و ترغیب شکل بدهد و یا تقلید های بدون چون و چرا و یا نیز می تواند بر اساس جبر و اکراه یعنی گوشزد کردن و ترساندن انسان از مجازات و مکافات به خاطر عملکرد فرد (آنچه که درست و یا نادرست پنداشته می شود)، شکل بگیرد. در حالی که خرد ورزی برعکس است و اساسن در تضاد با تلقین و تقلید بدون دلایل مقنع است. بدین معنی که خرد ورزی در ذات و اصل اش بر اساس علم و تجربه استوار است و پذیرفتن چیزهای را ارج می گذارد که مبتنی بر شناخت فرد از راه حسی، تعقلی و تجربه صورت گرفته باشد علل و عوامل آن نیز نزد فرد به وضاحت محسوس باشد.

با توجه به آنچه که گفته شد، امروز بیشتر از هر وقت ضرورت آن محسوس است تا برای زندگی خویش به آن پی ببریم و این جوهر با ارزش را دوباره دریابیم و نیز بدانیم که چه گونه با آن "خرد" زندگی سرزنده و شادابی داشته باشیم.

قرآن کریم نشانه‌های افراد خردمند را راستگویی، دقت و ادب در سخن گفتن و عمل‌گرایی

برمی‌شمارد

روزنامه کیهان نوشت: هیچ دینی به اندازه اسلام به موضوع عقل و عقل‌گرایی و رفتارهای بر اساس محاسبات عقلی اهمیت نداده است. عقل، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین سرمایه بشری است و آنچه روح انسانی را از سایر جانداران جدا می‌سازد، همین نعمت عقل انسانی است که همه اسماء الهی را در خود جای داده است. عقل به منزله قدرتی است که انسان را از درون به صلاح و خیر راهنمایی می‌کند و از بدی و شرور باز می‌دارد.

در حدیث شریف نبوی (ص) آمده است: قیل له: ما العقل؟ قال: العملُ بطاعة الله و إنَّ العملَ بطاعة الله هُمُ العُقلاء؛ از حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) سؤال شد: عقل چیست؟ فرمود: عمل به فرمان خداوند، عاقلان راستین، آنهایند که از خداوند اطاعت می‌کنند. (بحارالأنوار، ج ۱، ص ۱۳۱)

امام رضا (ع) در بیان ارزش و اهمیت عقل می‌فرماید: صدیق کل امرء عقله و عدوه جهله دوست هر کس عقل او و دشمنش جهل اوست. (تحف‌العقول، ص ۴۴۳)

در قرآن کریم واژه‌های هم خانواده عقل ۴۹ بار، واژه تفکر و مشتقات آن ۱۸ بار مورد استفاده قرار گرفته است. کلمه تدبّر با تأکید بر تدبّر در قرآن ۴ بار و کلمه اولوالالباب هم ۱۶ بار در قرآن تکرار شده و صاحبان خرد بارها توسط خداوند متعال مورد خطاب قرار گرفته اند که این خود نشان می‌دهد عقل در قرآن از جایگاه والایی برخوردار است.

شاید این آیه شریفه: قطعاً بدترین جنبنندگان نزد خدا کران و لالانی‌اند که نمی‌اندیشند. (أنفال/۲۲)؛ یکی از تندترین انتقادهای قرآن از اقدامات جاهلانه و غیرعقلانه باشد. آن‌ها که از شنیدن حق کر و از گفتن آن لالند و با وجود دو پیامبر درونی و برونی از آن بهره نمی‌برند؛ انسان نیستند، بلکه جانورند. آنهم از نوع بدترین جانوران! خلقت آسمان و زمین، تحولات شب و روز، آیات الهی در جهان و قرآن و حوادث عالم، بهترین راه‌های تفکر و تذکر و شناخت جهان و وظایف انسان است.

در بیان نورانی پیامبر اکرم (ص)، نادانی بدترین فقرها و عقل بهترین ثروتها معرفی شده است. (تحفالعقول ص ۶)

بنابراین هر کس از این نعمت بزرگ الهی در زندگی خویش بهره برد، به سعادت دنیا و آخرت دست یافته و آنکه عقل را چراغ راه زندگی قرار ندهد، جز بدبختی و هلاکت نصیبی حاصلش نخواهد شد.

نشانه‌های خردمندی

خردمندان دارای نشانه‌هایی هستند که با کمک گرفتن از آیات الهی و احادیث ائمه طاهرین (ع) به ذکر برخی از مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم.

شجاعت و نترسی

از ویژگی‌های انسان عاقل، شجاعت، نترسیدن و فرار نکردن از میدان‌های سخت در جنبه‌های مختلف نظامی اقتصادی و... است.

قرآن کریم پیامبر اعظم (ص) را الگوی مومنان معرفی کرده و می‌فرماید: «یقیناً برای شما در آروش و رفتار [پیامبر خدا الگوی نیکویی است.» (احزاب/۲۱)

عمده آیات سوره احزاب از جمله همین آیه ۲۱ در رابطه با جنگ احزاب (خندق) نازل شده که یکی از سخت‌ترین و حساس‌ترین مقاطع تاریخ صدر اسلام بود و نقش مدیریتی عاقلانه و معنوی پیامبر اکرم (ص) و شجاعت امام علی (ع) در این جنگ مایه شکست اتحاد مشرکان، یهودیان و منافقان داخلی علیه اسلام نوپا و انقلاب عظیم نبوی نمایان شد. نقش پیامبر اکرم در جنگ احزاب، الگوی مسئولان و فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کندن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت کردن. البته الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ نظامی ندارد و به اطلاق آیه، رفتار و سیره پیامبر عزیز در همه ابعاد زندگی قابل تاسی و الگوبرداری است. (تفسیر نور جلد ۷- صفحه ۳۴۵)

امام علی (ع) در بیان شجاعت بی نظیر پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ. (کلمات غریب نهج البلاغه شماره ۹). هرگاه آتش جنگ، سخت شعله‌ور می‌شد ما به رسول خدا پناه می‌بردیم و در آن هنگام هیچ‌یک از ما به دشمن از او نزدیک‌تر نبود.

سید رضی، مولف نهج البلاغه که هدفش شرح نکته‌های فصیح و بلیغ این جمله بوده است در توضیح این حدیث شرف می‌گوید: «معنای این سخن این است که وقتی ترس از دشمن شدید می‌شد و جنگ به گونه‌ای بود که گویا می‌خواهد جنگجویان را در کام خود فرو ببرد، مسلمانان به پیامبر (ص) پناهنده می‌شدند تا رسول خدا شخصا به نبرد پردازد و خداوند به برکت وجود او نصرت و پیروزی را بر آنان نازل کند و در سایه آن حضرت ایمن گردند. این مسئله واقعاً عجیب است، فرمانده دشمن معمولاً در تیررس دشمن قرار نمی‌گیرد، آن هم به گونه‌ای که از همه به تیررس دشمن نزدیک‌تر باشد تا بتواند مدیریت لشکر را انجام دهد. این نشانه مهمی از شجاعت پیغمبر اکرم و توکل او بر ذات پاک پروردگار و آرامش بخشیدن به نفرات لشکر است تا آن‌ها بدانند یاری خداوند در انتظارشان است و به یقین پیروز می‌شوند و هرگز احتمال شکست را در وجود خود راه ندهند که این خود عامل مهم پیروزی در میدان نبرد است.

برخلاف آنچه بعضی می‌پندارند که پیامبر (ص) شخصاً در میدان جنگ به مبارزه بر نمی‌خاست، مورخان اسلامی نوشته‌اند که در جنگ‌های فراوانی شخصا وارد میدان نبرد شد؛ از جمله «ابن اسحاق» در کتاب تاریخ خود می‌نویسد که پیامبر اکرم در نه غزوه از غزوات اسلامی شخصاً به نبرد پرداخت، در جنگ بدر، احد، خندق، بنی قریظه، بنی المصطلق، خیبر، فتح، حنین و طائف؛ و بعضی بیش از این تعداد را شمرده‌اند. (پیام امام، آیت‌الله مکارم، ج ۱۴)

حال باید پرسید: آیا پیامبر و وصی برحق او که عقل کل و کل عقلند وقتی در سخت‌ترین نبردها خود شخصا در برابر دشمن قرار می‌گیرند و هیچ‌گاه در برابر تهدیدات و هجمه‌های آنان منفعل نشده و هیچ ترس و واهمه‌ای به خود راه نداده استوار و مقاوم تا پای جان می‌ایستند و نعوذبالله بی‌عقلی می‌کنند؟

شنیدن سخن ناصحان

از نشانه‌های بارز اهل خرد این است که به پند و نصیحت ناصحان گوش فرا می‌دهند. خداوند حکیم در قرآن کریم می‌فرماید: و متذکر نمی‌گردند مگر صاحبان خرد. (بقره / ۲۶۹)، و یا در سوره رعد آیه ۱۳ فرموده: فقط صاحبان خرد متذکر (بیدار و هشیار نسبت به حقیقت) می‌گردند.

از جمله مواردی که خداوند به ویژگی‌های صاحبان خرد اشاره فرموده است آیات ۱۷ و ۱۸ سوره زمر است: بشارت ده به آن بندگانم که سخنان (مختلف) را می‌شنوند و از بهترین آن‌ها پیروی می‌کنند. آنان کسانی هستند که خدا هدایت‌شان کرده و آنان صاحبان خردند.

انسان‌های عاقل به شنیدن سخنان و برگزیدن بهترین آنها، که تنها راه مطمئن و خردورزانه برای دستیابی به حقایق الهی است همت می‌گمارند و نظرات انتقادی کارشناسان دلسوز را به بهانه‌هایی، چون تخریب و برخورد جناحی و سیاسی کنار نمی‌گذارند. گوش سپردن به سخنان و برگزیدن بهترین آنها، نشانه عقل سلیم و خرد ناب است. (تفسیر نور ج ۸ ص ۱۵۷)

امام علی (ع) در این باره بیان زیبایی دارند، ایشان فرموده‌اند: بدانید عاقل، کسی است که با فکر درست، به استقبال نظرات گوناگون برود و در عواقب امور بنگرد. (غررالحکم، ج ۱، ص ۱۷۸).

اما از طرف دیگر این انسان‌های نادان هستند که خود را عقل کل دانسته و فقط به نظرات خود در میدان مسئولیت اهمیت می‌دهند و به هیچ سخنی از طرف منتقدان و صاحب نظران واقعی نمی‌نهند و ناتوانی‌ها، بی‌عرضگی‌ها و بی‌تدبیری‌های خود را نه تنها نمی‌پذیرند بلکه آن را عین عقلانیت و تدبیر می‌پندارند و به رفتارهای جاهلانه و بزدلانه خود، رنگ عاقلانه می‌زنند. امام علی (ع) می‌فرماید: از احمق بر حذر باش؛ زیرا آدم احمق، خودش را اگر چه بدکار باشد، نیکوکار می‌داند و ناتوانی‌اش را زیرکی و شرّ و بدی‌اش را خیر و خوبی می‌شمارد. (نهج السعادة: ج ۳ ص ۲۲۵) و نیز فرمودند: احمق‌ترین مردم کسی است که خیال کند عاقلترین مردم است. (غررالحکم، ج ۱، ص ۷۷)

راستگویی

اگر از کسی سؤال کنند: عقل تو بین انسان راستگو و دروغگو، کدام را انتخاب می‌کند؟! بی‌درنگ انسان راستگو را انتخاب می‌کند، این انتخاب در واقع، انتخاب فطری همه انسان‌ها است. یعنی در وجود و فطرت هر انسانی، میل به صداقت و راستی وجود دارد.

راستگویی یعنی هماهنگی زبان و دل و بنابراین دروغ ناهماهنگی این دو است؛ نفاق نیز چیزی جز تفاوت ظاهر و باطن نیست و عقل نیز نفاق را نمی‌پسندد و از نفاق و دورویی پرهیز می‌دهد.

انگیزه‌هایی که عقلا، سبب صادق بودن انسان می‌شود عبارتند از:

(الف) اعتماد به نفس و نداشتن عقده حقارت، انسان را به راستگویی دعوت می‌کند.

(ب) شجاعت و شهامت ذاتی و اکتسابی سبب می‌شود که انسان واقعیت‌ها را بگوید.

(ج) پاک بودن حساب و نداشتن نکته ضعف سبب گرایش انسان به راستی می‌شود در حالی که آلودگان برای پوشانیدن عیوب خود به سراغ دروغ می‌روند.

(د) از همه مهم‌تر ایمان به خدا و روز جزا و برخوردار از تقوای الهی عامل اصلی صدق و راستی است. کسی از امام رضا (ع) پرسید: حجت خداوند بر خلق چیست؟ حضرت فرمود: عقل است که با آن انسان راستگو شناسایی شده، راستی او گواهی می‌شود و نیز دروغگو شناخته شده، دروغ او گواهی می‌شود.

استفاده از تجربیات

یکی از ویژگی‌های مهم انسان عاقل استفاده از تجربیات دیگران و آدرس گرفتن از آنهاست.

امام علی (ع) در نامه سی‌ویکم نهج‌البلاغه می‌فرماید: و العقل حفظ التجارب. (نشانه) عقل، حفظ و نگهداری تجربه‌هاست.

ابوموسی اشعری حین مذاکرات حکمیت در جنگ صفین، نامه‌ای به محضر امیر مؤمنان (ع) فرستاد. امام در پاسخ، هشدار داد: «أَنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِّمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّجْرِيبَةِ؛ همانا بدبخت کسی است که از سود عقل و تجربه داده شده به او، محروم بماند». (نامه ۷۸ نهج‌البلاغه)

دقت و ادب در سخن گفتن

از دیگر شاخصه‌های انسان عاقل، مودبانه سخن گفتن و دقت در ایراد سخن است. امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: انَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ؛ و إِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ؛ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ. فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ؛ و إِنَّ الْمُنَافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أُتِيَ عَلَى لِسَانِهِ لَا يَدْرِي مَا ذَا لَهُ وَ مَا ذَا عَلَيْهِ (خطبه ۱۷۶ نهج‌البلاغه) زبان مؤمن، در پشت دل اوست و دل منافق، در پشت زبان او؛ به این معنی که مؤمن هرگاه بخواهد سخنی بگوید، ابتدا درباره آن می‌اندیشد؛ اگر خوب بود اظهارش می‌کند و اگر بد بود، آن را پنهان می‌دارد. اما منافق هرچه به زبانش آید می‌گوید، بی‌آنکه بداند چه سخنی به سود و چه سخنی به زیان اوست.

انسان نادان دیگران را با ادبیات زشت، زننده، تحقیرآمیز، با طعنه و ملامت و زخم زبان مورد خطاب قرار می‌دهد.

امام علی (ع) فرمود: هرکس عقلش کم باشد دیگران را به صورتی زشت مورد خطاب قرار می‌دهد. (غررالحکم ج ۱، ص ۲۳۳)

انسان عاقل و مودب سعی می‌کند حتی سخنان نسنجیده دیگران را با سعه‌صدر شنیده و سنجیده پاسخ می‌دهد و هرگز منتقدان خود را با القاب سخیف خطاب نمی‌کند.

عاقل بیش از آنکه گوینده باشد شنونده است و افسار زبان خویش در دست دارد و اجازه جولان به آن نمی‌دهد. امام علی (ع) فرمود: العاقل من عقل لسانه. (غررالحکم، ۱. ص ۵۰۲)، خردمند کسی است که زبان خود را در بند کشد.

بسیاری از بدبختی‌ها و مشکلات، از عدم کنترل زبان است؛ چرا که اکثر مردم قبل از اینکه خوب فکر کنند حرف می‌زنند، به همین خاطر است که بیشتر مردم از غالب گفته‌هایشان پشیمانند و ای‌کاش قضیه به همین جا ختم می‌شد؛ چه گرفتاری‌ها، جدایی‌ها، کشمکش‌ها که به خاطر عدم کنترل زبان، نصیب انسان می‌شود. مخصوصاً قدرت عقل در هنگام خشم و عصبانیت خود را نشان می‌دهد. آنجا که شخص در اوج غضب زبان و رفتار خود را

کنترل می‌کند. انسان خردمند اگر هم رفتار یا سخن نسنجیده و خطایی از او سرزند جرأت عذرخواهی و جبران خطا را دارد.

عمل‌گرایی

از دیگر نشانه‌های عقل در وجود انسان عمل کردن و رفتار متناسب با گفتار است. عاقل اگر حرفی بزند و وعده‌ای اگر دهد به آن عمل می‌کند.

امام علی (ع) می‌فرماید: العاقل من صدق اقواله افعاله) میزان الحکمه/ ج ۸/ ص ۳۸۹۱)، خردمند کسی است که کردارهایش، گفتارهای او را تصدیق کند.

عاقل اهل حرفی نیست بلکه پیش از گفتن برای دیگران، به آنچه می‌داند و باور دارد عمل می‌کند؛ به بیان دیگر قول و عمل او هر دو دارای یک چهره‌اند.

در روایتی زیبا امام کاظم (ع) فرق مومن و منافق را این‌گونه بیان فرموده‌اند: مؤمن کم‌حرف و پرکار است و منافق پرحرف و کم‌کار. (تحف‌العقول، ص ۳۹۷)

انسان احمق و غیرعاقل نه تنها خود اهل کار و فعالیت نیست بلکه از کار و تلاش دیگران ناراحت شده زبان به اشکال‌گیری باز می‌کند. به فرموده مولای عاقلان، نادان دوست دارد دیگران مثل او باشند. امام علی (ع) فرمود: با کسی که به شدت احمق است همراه مشو، زیرا او کارش را برایت جلوه می‌دهد و دوست دارد تو هم مثل او باشی. (غررالحکم ج ۱ ص ۴۳۲)

منابع :

۱. خبرگزاری میزان

۲. [www. aseemooni.com](http://www.aseemooni.com)